



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 2, No.2, Autumn 2023



Comparative study of normative ethics theories of contemporary thinkers from the intellectual perspective (Allameh Misbah Yazdi and Dr. Hadi Sadeghi)

shabnam bahrami ¹, ali balvardi ²

¹ Doctoral student of Quran and Hadith University of Tehran Assistant professor at Farhangian University of Urmia

² Doctoral student of Tehran Quran and Hadith University, Faculty of Islamic Studies, Islamic Ethics

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

28/8/2023

Accepted:

1/10/2023

Normative ethics is a type of ethical studies and investigations, the use of which is to present a reasonable theory about the voluntary actions of humans, and in this field, there are various theories that have fundamental problems, and the existence of these problems makes it necessary to achieve a distinct and comprehensive theory. Now the ideas of contemporary thinkers are also used in the field of normative ethics. In this research, after a brief reference to the main components and characteristics of contemporary moral theories (Allameh Mohammad Taghi Misbah Yazdi and Dr. Hadi Sadeghi), two viewpoints have been compared. Misbah Yazdi's moral theory is based on "proximity". This theory is based on the real relationship between human action and free will and the real effects resulting from it, which tells about the cause and effect relationships between the action and the result, and according to their combined view, reason determines the general principles of ethics, but for defining and explaining and Determining the examples considers the need for revelation necessary. But in the theory of "Ethical Integrity" attention is paid to the differences and capacities of people and groups in moral affairs, and they make moral recommendations based on their scope and appropriateness. Among the features of this theory, it can be mentioned that it is trans-religious, non-combination, proportionalism, etc. This research is written based on descriptive and analytical method

Keywords: *Comparative study normative ethics proximity theory integration theory*

*Corresponding Author: shabnam bahrami

Address: Doctoral student of Quran and Hadith University of Tehran Assistant professor at Farhangian University of Urmia

E-mail: shbahrami.info@gmail.com



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی

کاوش های عقلی



بررسی تطبیقی نظریات اخلاق هنجاری اندیشمندان معاصر از بُعد عقلی

(علامه مصباح یزدی و دکتر هادی صادقی)

شبنم بهرامی*، علی بلوردی^۲

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث تهران استادیار دانشگاه فرهنگیان ارومیه

shbahrami.info@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث تهران، رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش اخلاق اسلامی

alibalvardi@outlook.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	اخلاق هنجاری نوعی از مطالعات و بررسی های اخلاقی است که کاربرد آن
مقاله پژوهشی	ارائه نظریه معقول درباره افعال اختیاری انسان است که در این حوزه نظریات
دریافت:	متنوعی وجود دارد که دارای اشکالات اساسی هستند که وجود این اشکالات
۱۴۰۲/۶/۶	دست یابی به نظریه‌ی متمایز و فراگیر را ضروری می کند. حال از نظریات
پذیرش:	اندیشمندان معاصر نیز در حوزه اخلاق هنجاری استفاده می شود. در این
۱۴۰۲/۷/۹	پژوهش پس از اشاره ای گذرا به مولفه های و ویژگی های اصلی نظریات
	اخلاقی معاصر (علامه محمد تقی مصباح یزدی و دکتر هادی صادقی) به
	مقایسه دو دیدگاه پرداخته شده است. نظریه اخلاقی مصباح یزدی بر پایه
	«قرب» بنیان گذاری شده است. این نظریه بر اساس رابطه واقعی میان عمل و
	اختیار بشر و آثار واقعی مترتب بر آن است که از روابط علی و معلولی میان
	فعل و نتیجه حکایت دارد و طبق دیدگاه ترکیبی ایشان ، عقل اصول کلی
	اخلاق را تعیین می کند ولی برای تعریف و تبیین و تعیین مصادیق نیاز به وحی
	را ضروری می داند. ولی در نظریه‌ی «یکپارچگی اخلاق» توجه داشتن به
	تفاوت ها و ظرفیت های مردم و گروه ها در امور اخلاقی مورد توجه قرار می
	گیرد و بر اساس وسع و تناسب آن ها توصیه های اخلاقی را انجام می دهند.
	از ویژگی های این نظریه می توان به فرا دینی بودن ، غیر ترکیبی ، تناسب
	گرایی و غیره اشاره کرد. این پژوهش بر اساس روش توصیفی و تحلیلی نگارش
	شده است
	کلمات کلیدی: بررسی تطبیقی، اخلاق هنجاری، نظریه قرب، نظریه یکپارچگی

مقدمه

فلسفه اخلاق، شاخه‌ای از فلسفه است که به پژوهش‌هایی عقلانی و فلسفی پیرامون مبانی و بنیادهای مقولات اخلاقی می‌پردازد و می‌کوشد که به پرسش‌های یاد شده بر مبنای عقلانی پاسخ دهد. (هیر، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰) این نوع از تحقیقات اخلاقی را به‌عنوان اخلاق هنجاری یا اخلاق دستوری و توصیه‌ای نام‌گذاری شده است. (Shelly Kagan, 1998, p 12) اخلاق هنجاری از جمله مطالعات اخلاقی است که با ارائه طرحی کلی و فراگیر از معیارهای عمومی الزام و ارزش اخلاقی به بررسی افعال اختیاری انسان و صفات حاصل شده از آنها از حیث خوبی و بدی و بایستگی و نبایستگی می‌پردازد که مهم‌ترین کاربرد آن ارائه نظریه معقول برای تبیین افعال اختیاری و ملکات اخلاقی انسان است. مانند؛ چرا شجاعت خوب است؟ چرا دروغ بد است؟ برای اینکه بدانیم دروغ گفتن یا شجاعت، خوب است یا بد، باید معیاری برای خوب‌بودن یا بد بودن بیابیم. (مک ناوتن، ۱۳۸۳، ص ۲۴). به عبارت دیگر، وظیفه اخلاق هنجاری، بیان معیار اخلاقی برای خوبی و بدی و بایستگی و نبایستگی و تعیین مصادیق خوب و بد اخلاقی و باید و نباید اخلاقی است که با روش پژوهشی استدلالی و عقلی مورد انجام می‌شود. (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۲۵-۲۷) اخلاق هنجاری دارای سه مکتب اخلاقی است که عبارت‌اند از: یک. فضیلت‌گرایانه: کسانی که متعلق ارزش‌ها و الزامات اخلاقی را ملکات می‌دانند. دو. غایت‌گرایانه: کسانی که معتقدند ملاک داوری اخلاقی درباره یک عمل را نتیجه عمل می‌دانند. سه. وظیفه‌گرایانه: کسانی که معیار اخلاقی شدن افعال را در خود اعمال می‌دانند، یعنی ذات عمل است که به خوبی و بدی متصف می‌شود. (پالمر، ۱۳۹۶، ص ۱۹-۲۰).

از بررسی این مکاتب در اخلاق هنجاری این احتمال می‌رود که این مکاتب بدون توجه به ساختار حقیقی انسان و راه دشوار تکامل اخلاقی انسان دارای اشکالات اساسی هستند و وجود این اشکالات، دستیابی به نظریه‌ای که دارای معیار متمایز و فراگیر برای تعیین ارزش‌ها و الزامات اخلاقی باشد را ضروری می‌کند. پس برای شناخت بهتر نظریات اخلاق هنجاری و

ارائه نظریات به روز اخلاقی به مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های اندیشمندان معاصر نیاز است. در این پژوهش از نظرات دو اندیشمند در حوزه اخلاق استفاده شده است. فیلسوف اول: مرحوم علامه مصباح یزدی از اندیشمندان بزرگ فلسفه اخلاق است. وی در این حوزه کتاب فلسفه اخلاق و کتاب نقد و بررسی مکاتب اخلاقی را به رشته تحریر درآورده است. وی معیار فعل اخلاقی را در اخلاق هنجاری، باتکیه بر عقل، تجربه و وحی، نظریه قرب بیان کرده است. اندیشمند دوم: دکتر هادی صادقی است که روش متفاوت نسبت به سایر بزرگان اتخاذ کرده است. ایشان با نگارش کتاب فلسفه اخلاق در دایره عقل و دین، با ارائه فرانظریه یکپارچگی اخلاق، پژوهشی نو در فلسفه اخلاق به وجود آورده است. وی بر اساس فرانظریه یکپارچگی اخلاق معتقد است که معیار فعل اخلاقی بر اساس تناسب و وسع افراد است و بر اساس وسع و ظرفیت انسان‌ها معیارهای مختلف اخلاقی را خواهیم داشت.

این پژوهش بر اساس نظریات اندیشمندان معاصر تلاش می‌کند به این سؤال پاسخ دهد که دیدگاه علامه مصباح و دکتر هادی صادقی در باب اخلاق هنجاری از دریچه عقلی چگونه است؟ چه معیار و اصولی در مبانی این دو اندیشمند معاصر در باب اخلاق هنجاری از جهت عقلی وجود دارد؟ پس از واکاوی دیدگاه‌های این دو اندیشمند معاصر، روشن می‌شود که نگاه علامه مصباح به اخلاق هنجاری این است که عقل اصول کلی اخلاق را تعیین می‌کند؛ ولی برای تعریف، تبیین و تعیین مصادیق نیاز به وحی را ضروری می‌داند. اما در دیدگاه آقای هادی صادقی در اخلاق هنجاری عقلی، بر اساس نظریه یکپارچگی اخلاق است که بر پایه تناسب و وسع انسان‌ها تأکید دارد.

درباره موضوع این پژوهش دو مقاله مرتبط پژوهشی نگاشته شده است: یک. «جایگاه مراقبه در اخلاق عقلی» از محمدحسین مطیعی و حمیدرضا نیا* وی در این پژوهش به موضوع مراقبه از منظر اخلاق عقلی بحث کرده است. در این پژوهش برخی از مبانی و اصول مراقبه، برای

* پدیدآورنده‌ها: مطیعی، محمدحسین؛ رضانیا شیرازی، حمید اخلاق :: نشریه پژوهش‌های اخلاقی :: تابستان ۱۳۹۶ - شماره ۲۸

نمونه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مراقبه را از بُعد اخلاق عقلی مورد واکاوی قرار داده است. در نتیجه نگارنده مراقبه را از منظر اخلاق عقلی، به مواظبت رفتاری متعادل به‌دوراز افراط و تفریط معنا و تبیین کرده است. دو مقاله «بررسی تطبیقی نظریه اخلاق هنجاری در قرآن کریم و عهد جدید» از سیده معصومه شاهمیری* وی در ابتدای این پژوهش قرآن کریم و عهد جدید را از منابع معتبر در اسلام و مسیحیت توصیف می‌کند و سپس به تبیین و تطبیق نظریه اخلاق هنجاری در قرآن و عهد جدید می‌پردازد.

پژوهش حاضر با این مقالات ذکر شده متفاوت است. یک مقاله اول در مورد تبیین جایگاه مراقبه در اخلاق عقلی است. ولی پژوهش حاضر در تبیین نظریه اخلاق هنجاری از دیدگاه دو اندیشمند معاصر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. دو مقاله دوم در باب بررسی تطبیقی نظریه اخلاق هنجاری در قرآن و عهد جدید است، ولی پژوهش حاضر در باب نظریه اخلاق هنجاری از بُعد عقلی در بین فیلسوفان معاصر مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

بررسی نظریات اندیشمندان در موضوع اخلاق هنجاری از نگاه عقلی باعث از این جهاتی قابل‌اهمیت است که سبب پویایی علم اخلاق می‌شود. دو تبیین این دو دیدگاه سبب حل مسئله‌های اخلاقی در دایره‌های گسترده فردی و اجتماعی می‌شود و سبب ایجاد انگیزه در اخلاقی شدن افراد و جوامع بشری می‌شود.

اهداف این پژوهش را می‌توان: یک تبیین خوانش جدیدی از نظام اخلاق هنجاری در میان نظرات اندیشمندان معاصر است. دو تبیین نظریه‌های اخلاقی (مانند هادی صادقی) به‌عنوان یک نظریه پرداز اخلاقی، سبب ایجاد انگیزه در بین دانش‌پژوهان در حوزه اخلاق هنجاری می‌شود. سه تشریح و تبیین تفاوت‌ها و تفاهم‌ها در مبانی و اصول اخلاقی دو اندیشمند هم عصر

* پدید آورنده: شاهمیری، سیده معصومه؛ مجله: معرفت ادیان، زمستان ۱۴۰۰ - شماره ۴۹ رتبه ب (وزارت علوم ۱۶) ISC/

است. چهار. بیان نظریات جدید و مقایسه آن‌ها سبب سهولت راهنمایی کردن افراد برای تصمیم‌گیری‌ها اخلاقی می‌شود. پنج. تلاش در جهت اخلاقی شدن بیشتر افراد و جوامع بشری.

الف: نظریه ی اخلاقی علامه مصباح یزدی

الف: عناصر و مؤلفه های اصلی نظریه اخلاقی علامه مصباح

عنصر اول: ملاک ارزش هر کاری بر اساس نوع تأثیر آن در کمال نفس تعیین می‌شود. عنصر دوم: هر کاری که بیشترین تأثیر را در بالاترین کمال انسان داشته باشد، عالی‌ترین ارزش اخلاقی را خواهد داشت. یعنی هر کاری که موجب تقرب بیشتری به سوی خدا شود و مرتبه عالی‌تری از قرب را برای انسان به دست آورد، از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود.

عنصر سوم: هر کاری که بیشترین تأثیر را در دور شدن انسان از خدا داشته باشد، پست‌ترین ارزش‌ها و بدترین رذیلت‌ها خواهد بود. عنصر چهارم: در بین این دو قطب (۲ و ۳) اگر نقطه‌ای فرض شود که نسبتش متساوی به هر دو قطب باشد؛ یعنی نه تأثیری در حرکت انسان به سوی الله داشته باشد و نه نقشی در دور کردن انسان از او را ایفا کند، بی‌ارزش خواهد بود؛ یعنی ارزش آن صفر است. از نظر ارزش اخلاقی خنثی است و بین این دو قطب، مراتبی بی‌شمار است از صفر به بالا در جهت مثبت، و زیر صفر در جهت منفی. عنصر پنجم: ارزش‌های اخلاقی اصالتاً تابع نیت‌اند؛ اما چون غالباً هر نیتی با یک یا چند نوع از افعال سنخیت دارد شکل آن فعل و حجم آن و کمیت و کیفیت آن هم متناسب با آن نیت است. پس طبعاً با آنها هم مناسبتی دارد (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۳۴۰).

ب- تبیین و توضیح نظریه اخلاقی علامه مصباح

مدعای این نظریه این است که قرآن کریم، کمال نهایی انسان را قرب الهی می‌داند. این قرب مانند قرب زمانی، یا مکانی، تشریفاتی و اعتباری نیست؛ بلکه دارای منشای تکوینی است. یعنی نمی‌توان قرارداد کرد که مثلاً فلان فرد به خدا مقرب است مگر آن که یک منشأ تکوینی داشته باشد و الا لازمه آن این است که اخلاق تابع اعتبارات و قراردادهای محض باشد. بدون شک

این قرب، یک قرب وجودی است، رابطه‌ای است که بین خدا و انسان، تکویناً حاصل می‌شود. اما این قرب به سه معنا ذکر شده است. نوع اول قرب، به معنای اعتباری است. یعنی قرب را این گونه تفسیر کرده‌اند که وقتی بنده از تمام امر و نهی‌های ارباب خود را کامل انجام می‌دهد، رابطه‌ای بین ارباب و بنده به وجود می‌آید که سبب نزدیکی این دو شخص می‌شود؛ حال مثل همین رابطه هم بین انسان و خداوند، در اثر اطاعت انسان از خداوند به وجود می‌آید که نوعی تقرب صورت می‌گیرد. در عرف عام نزدیک شدن به خدا، به وسیله اطاعت کردن، را همانند نزدیک شدن بنده به ارباب در امور مادی می‌پندارند. نوع دوم قرب فلسفی است. یعنی نزدیک‌ترین رابطه‌ای که بین اشیا و افراد قابل تصور است، رابطه آفریده با آفریننده است. جدایی معلول از علت مساوی با نیستی معلول است، لذا فیلسوفان می‌گویند: معلول نسبت به علت ایجاد خود، عین الربط است و وجود معلول به علت وابسته است. نوع سوم قرب ارزشی است. منظور از نزدیک شدن انسان به خدا، نزدیکی جسمی نیست، بلکه قرب روحی است. یعنی روح انسان به خداوند نزدیک می‌شود و برای به تکامل رسیدن روح، تکامل در علم آگاهی باید صورت بگیرد (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۳۴۳).

مصباح معتقد است، آنچه که از کتاب و سنت به دست می‌آید و قابل تحلیل فلسفی و عقلی هم هست، این است که روح انسان در اثر اعمال خاصی، رابطه وجودی قوی‌تری با خدای متعال پیدا می‌کند و در اثر این امر جوهر نفس انسان کامل‌تر می‌شود و کمال نفس هم بیشتر می‌شود. این مطالب همگی از کتاب و سنت وارد شده و قابل تحلیل فلسفی و عقلی هم هست و از این مطلب به دست می‌آید که روح انسان در اثر اعمال خاصی رابطه وجودی قوی‌تری با خدای متعال پیدا می‌کند و این امری است حقیقی و تکوینی ولی اکتسابی. در اثر این رابطه، خود جوهر نفس انسان کامل‌تر می‌شود و هر قدر کمال نفس بیشتر شود لذا بدش هم بیشتر خواهد بود و این همان معنایی است که پیش‌تر اشاره کردیم که کمال باسعادت ملازمه دارد؛ چون کمال نفس است و نفس موجود مجرد است، کمال خودش را می‌یابد و چون کمال برای نفس ملایم‌ترین و مناسب‌ترین چیزهاست این است که بیشترین لذت را از کمال خودش می‌برد.

پس اگر کمال ثابتی برای نفس حاصل شود لذت پایداری هم برای نفس حاصل خواهد شد که اسمش سعادت است. به هر حال، اگر بخواهیم به زبان فنی نوع این رابطه وجودی را مشخص کنیم باید بگوییم از قبیل علم حضوری است. (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۳۴۵).

اما این که چگونه و با چه وسایلی می شود این رابطه را تقویت کرد امری بسیار پیچیده است. جواب کلی آن این است که تقویت این رابطه تنها و تنها به وسیله عمل به دستورات شرع حاصل می شود «و همه دستورات شرع به خاطر همین هدف نهایی نازل شده» و به بشر ابلاغ شده، البته اهداف متوسط و نازلی هم دارد؛ ولی هدف نهایی همه آنها همین است. (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۳۵۱).

او رابطه قرب با اطاعت را این گونه شرح می دهد که انسان با اطاعت خداوند، در امور دینی و زندگی موجب تقرب به او می شود؛ ولی در مورد راهی که انسان را به کمال می رساند تفصیل این راه را هم می بایست از وحی تلقی کرد. او معتقد است آنچه که می توان به عنوان تحلیل عقلی مطرح کرد این است که هر فعلی که انسان را از استقلال، خودپرستی و از شرک به خدا دور کند در جهت حصول این کمال، واقعی می شود. پس وقتی انسانی که به این مقام می رسد چشم او چشم خدایی و گوش او گوش خدایی و از همه مهم تر اراده او برای انجام افعال خدایی می شود. نتیجه آن که کمال نهایی انسان در تقویت رابطه وجودی او با خدای متعال است به این معنی که علم حضوری نفس به خدای متعال شدیدتر شود. هر قدر شدت و قوت و ظهور وجودی بیشتری داشته باشد، انسان به خدا نزدیک تر خواهد شد. پس فعلی که سبب تقرب به خداوند شود حسن است و فعلی که سبب عدم تقرب به خداوند شود قبیح است. به عبارت دیگر، اخلاق اسلامی از نگاه آقای مصباح آن چیزی است که نگاه محوری آن بر ابدیت انسان و زندگی جاودانه او معطوف است، انسانی که وابسته به مبدأ و خداوند است و هیچ گونه وجود مستقلی از خود ندارد و دارای حیات جاودان نیز است. از این رو، اسلام را متناسب با نگاهی می داند که سعادت جاودانه را برای انسان به ارمغان می آورد. اخلاق اجتماعی از وی، نوعی غایت گرایی است که در آن آخرت محوریت دارد. در این نظام اخلاقی رابطه

انسان با مبدأ و معاد در نظر گرفته شده و مصداق سعادت انسان سعادت اخروی است و اخلاق اسلامی در تک تک ملکات، این جهت و مسیر را جلو می‌برد... (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۳۵۲).

ج- ویژگی‌ها نظریه علامه مصباح

۱- شمول نظام ارزشی اسلام

نظام ارزشی و اخلاقی اسلام، نظامی فراگیر، عام و شامل است. هر محققى اگر پژوهش ساده‌ای در میان کتب اخلاقی بنماید، به‌خوبی درمی‌یابد که دایره ارزش‌ها در بسیاری از مکتب‌ها تنگ و محدود است و عمدتاً منحصر به ارزش‌های اخلاقی‌ای است که در محیط اجتماعی مطرح می‌شود. در بسیاری از مکاتب یا مسئله ارتباط انسان با خدا مطرح نمی‌شود و یا منحصرأ تمامی ارزش‌ها را در ارتباط انسان با خدا مطرح می‌کنند و ارتباط با دیگران را ضدارزش می‌دانند. اما در اسلام تمامی ارتباطات مناسب و مفید، موردنظر قرار گرفته‌اند، ارتباط انسان با خدا، با خلق، با خود، خانواده، جامعه و حتی روابط بین‌الملل، ارزش‌های ثابت و معینی دارند؛ یعنی هیچ مسئله‌ای از مسائل زندگی انسان نیست که تحت پوشش ارزش‌های اخلاقی اسلام قرار نگیرد. آن زمانی که آدمی با دشمن خونی خود درگیر است، یعنی در موقعیتی که در هیچ عرف بین‌المللی ارزش اخلاقی مطرح نیست، اسلام حکم و قانون و ارزش اخلاقی دارد. اگر شما تا سرحد مرگ با دشمن جنگ کردید و در آخرین لحظه‌ای که دشمن به مرز هلاکت رسیده است، امانتی را به دست شما سپرد که به کسی برسانید و شما هم پذیرفتید، به هیچ بهانه‌ای، حق خیانت کردن به آن را ندارید. (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۳۵۲)

۲- واقع‌گرایی

عقیده به‌واقع‌گرایی، محور مهم‌ترین مباحث فلسفه‌ی اخلاق در دیدگاه مصباح است. واقع‌گرایی در اخلاق به این معناست که ارزش و لزوم اخلاقی واقعیت عینی دارند و جمله‌های اخلاقی واقع‌نما هستند. بنا بر واقع‌گرایی، گزاره‌های اخلاقی از واقعیت‌های خاصی سخن

می‌گویند و به همین سبب، قابلیت صدق و کذب واقعی دارند؛ یعنی اگر گزارشان با واقع مطابق باشد، صادق‌اند و در غیر این صورت، کاذب‌اند. بنا بر واقع‌گرایی، انتظار دستیابی به احکام اخلاقی درست و مکتب اخلاقی مقبول، انتظاری معقول است و می‌توان درباره‌ی آنها بحث و گفت‌وگو کرد. مطابق نظر واقع‌گرایان، اعتبار برخی احکام اخلاقی به هیچ قیدی وابسته نیست و قیود سایر احکام اخلاقی نیز قیود واقعی‌اند و اعتبار هیچ حکم اخلاقی به دستور و توصیه، احساس و سلیقه و یا توافق و قرارداد، وابسته نیست. مصباح با تحلیل دقیق مفاهیم اخلاقی از جمله مفهوم «باید و نباید» و مفهوم «خوب و بد» به این نتیجه می‌رسد که هر چند قضایا و احکام اخلاقی را در بسیاری از مواضع می‌توان به گونه‌ای انشایی و در قالب «باید» و «نباید» و «امر» و «نهی» بیان کرد، این احکام اخلاقی حقیقتاً از سنخ جملات خبری بوده، خبر از یک واقعیت نفس‌الامری می‌دهند. (مصباح، ۱۳۸۴، ۲۸ تا ۳۴)

۳. اختیاری بودن افعال و تأثیر آن بر نفس

اولین ملاک اخلاقی بودن یک فعل، اختیاری بودن آن است که یک مسئله‌ی فلسفی است که در اخلاق به عنوان اصل موضوع استفاده می‌شود که اگر این مطلب پذیرفته نشود نوبت به مباحث اخلاقی نمی‌رسد که آیت‌الله مصباح در نظریه‌ی اخلاقی می‌فرماید: ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی انسانی دارد. هر کاری به اندازه‌ای که در آن، کمال مؤثر باشد ارزشمند خواهد بود. (همان، ۱۶۹) برطبق این نظریه معیار ارزش اخلاق علاوه بر اختیاری بودن، تأثیر آن در کمال نفس است و از آنجایی که امیال متعالی نفس موجب تکامل حقیقی نفس می‌شوند می‌توان گفت: افعالی، اخلاقی هستند که با امیال متعالی و خواست‌های عالی نفس همسو گردند که در صورت تراحم بین امیال، عقل به عنوان معیار سنجش خواهد بود که برای تشخیص کمال نهایی، انفع بودن و اصلح بودن را در نظر می‌گیرد به عبارتی عقل با محاسبه و سنجش خود، هدفی که بالاترین کمال و منفعت نفس را تأمین می‌کند به عنوان هدف نهایی انتخاب می‌کند که تنها مصداق آن کمال نهایی،

قرب الهی است و آن را به دو اصل اعتقادی - اعتقاد به خدا و معاد - و نیت ضمیمه می‌کند (عبداللهی، محمدی، ۱۳۹۳، ۲۷ تا ۳۶)

۴- حسن فعلی و فاعلی

یکی دیگر از ویژگی‌های این نظریه توجه به حسن فعلی و حسن فاعلی در رفتار است. معمولاً در مکاتب اخلاقی، معیار قضاوت در مورد ارزش داشتن یا بی‌ارزش بودن یک رفتار، نفس عمل و نتایج آن است، بدون این که انتساب آن به فاعل و انگیزه و نیت فاعل مطرح باشد؛ به تعبیر دیگر، معیار قضاوت فقط حسن فعلی است و انگیزه، قصد و نیت فاعل در این مورد دخالتی ندارد، اما از دیدگاه اسلام، تنها معیار ارزش، حسن فعلی نیست، بلکه باید حسن فاعلی نیز مدنظر قرار گیرد؛ لذا در بسیاری از آیات قرآن مجید «آمنوا»، حسن فاعلی و «عملوا الصالحات»، حسن فعلی، را در کنار هم ذکر می‌کند و ارزش رفتار را ناشی از هر دو، می‌داند. در ابتدا باید ایمان باشد تا انگیزه کار صالح پدید آید و عمل صالح هم از او سر بزند تا او را به سعادت برساند. کار صالحی که از شخص بی‌ایمان صادر شود، انگیزه الهی نخواهد داشت، حداکثر این است که محبوبیت پیش مردم و اشتهار را ایجاد می‌کند که این همان مزد زحمات او است. (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۳۵۷)

۵- جایگاه عقل و شرع در تعیین حکم اخلاقی

در تبیین مفاهیم اخلاقی، این سؤال مطرح است که مفاهیم مزبور از کجا به دست می‌آید؟ آیا این مفاهیم اخلاقی در سرشت انسان قرار دارد؟ پاسخ مصباح این است که این مفاهیم کم‌کم در انسان با فعالیت عقلی به وجود می‌آید. وقتی انسان دارای رشد عقلی شد، عقل است که کم‌کم این مفاهیم را به صورتی انتزاع کرده، از تجزیه و تحلیل‌هایی این مفاهیم را به دست می‌آورد. در انسان، هیچ مفهومی از ابتدا وجود ندارد: «والله أخرجکم من بطون أمهاتکم لاتعلمون شیئاً» (نحل/۷۸)؛ (خداوند شما را از بطن مادرانتان بیرون آورد که هیچ‌چیز نمی‌دانستید) هیچ علم حصولی در انسان، در آغاز وجودش نیست. او باید آنها را از خارج

دریافت کند و عقل هم بر آن تجزیه و تحلیل‌هایی انجام دهد یا از علم حضوری‌اش و یا از ادراکات حسی، مفاهیم کلی را انتزاع کند. تصدیقات هم خواه‌ناخواه از عقل ماست و از رابطه‌ای بین تصورات به دست می‌آید. (مصباح، ۱۳۶۷، ۱۷ و ۱۸) به نظر ایشان، فقط زمانی می‌توان بر موضوعی استدلال عقلی آورد که آن موضوع بر یک سلسله علت و معلول مبتنی باشد. اگر بین دو پدیده رابطه‌ی علی و معلولی نباشد، نمی‌توان بین آنها رابطه‌ای منطقی و عقلی برقرار کرد «از آنجاکه اسلام به وجود نیازهای فطری در انسان قائل است و از طرف دیگر، برای رسیدن انسان به آن هدف‌ها، افعال اخلاقی را واسطه می‌داند، می‌توان رابطه‌ی عقلانی بین اهداف و افعال را کشف کرد. از این جهت، نظام ارزشی اسلام قابل تبیین عقلانی و فلسفی است» (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۳۵۳-۳۵۴).

به تبع این تشخیص عقلانی، انسان‌ها درک متفاوتی از ارزش‌های اخلاقی خواهند داشت. اما این لزوماً نشانه‌ی نسبی بودن اخلاق و ارزش‌های اخلاقی نیست. به عقیده‌ی مصباح، منشأ این اختلاف در حقیقت، یا عدم شناخت درست کمال مطلوب و نقص در جهان‌بینی است و یا درک نادرست رابطه میان افعال اختیاری آدمی با کمال مطلوب او است. او راه‌حل اختلافات اخلاقی را هدایت‌های و حیانی می‌داند و اذعان دارد که اگر بخواهیم اختلافات اخلاقی جوامع انسانی برداشته شود و همه‌ی افراد و جوامع در کی مشترک از خوبی و بدی کارها داشته باشند، ضمن تصحیح درک انسان‌ها از کمال مطلوب، باید به دامن شرع و پیام الهی پناه آورد، زیرا هرچند عقل انسان به‌تنهایی در بسیاری از مسائل، توانایی کشف رابطه‌ی میان افعال اختیاری و نتایج آنها را دارد، موارد فراوانی هم وجود دارد که عقل به‌تنهایی چنین توانایی و قدرتی در خود نمی‌یابد. در این جاست که نیازمند راهنمایی‌ها و دست‌گیری‌های وحی است. شرع مقدس با تبیینی که از روابط میان چنین کارهایی با کمال مطلوب ارائه می‌دهد، دست عقل را گرفته، او را در کشف آن روابط پنهان و نهفته یاری می‌رساند (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۳۲۹).

ب: فرانظریه یکپارچگی اخلاق یا نظریه چتری اخلاقی

الف: توضیح و تبیین نظریه

مدعای اصلی این نظریه، آن است که مردم به دلیل داشتن ظرفیت‌ها و وسع‌های مختلف، نیازمند معیارهای متفاوتی برای کارهای اخلاقی هستند و نمی‌توان با یک معیار، نظریه واحدی را به همه توصیه کرد. رعایت وسع افراد و گروه‌ها، نقشی اساسی در تعیین نظریه اخلاقی مناسب با هر گروه بازی می‌کند.

از پایه‌های و اصول فرانظریه می‌توان به خصلت «تناسب‌گرایی» و «وسع افراد» اشاره کرد که برای هر درجه از رشد اخلاقی معیاری متناسب معرفی کند. مردم در یک پله از رشد نیستند هیچ یک از معیارهای شناخته شده اخلاقی متناسب با همه پایه‌های رشد اخلاقی نیست؛ بنابراین به معیارهای متعدد و متناسب با هر پایه نیاز است. این نظریه با قراردادن تفاوت میان افراد، تفاوت میان احوال هر فرد را در نظر می‌گیرد و به تناسب سطح رشدیافتگی هر فرد در هر مرحله از مراحل رشد روانی یا اخلاقی نظریه متناسب با آن مرحله را به او معرفی می‌کند. به بیان دیگر ممکن است برای کسی در یک مرحله از رشد نظریه خود‌گرایی اخلاقی توصیه شود و با همان معیار مورد داوری قرار گیرد؛ اما برای همان فرد در سطحی رشدیافته‌تر از معیار دیگر‌گرایی استفاده شود در مرحله‌ای بالاتر معیار وظیفه‌گرایی اخلاقی شامل حالش می‌شود. (صادقی، ۱۳۹۹، ص ۸۰)

برای روشن شدن این فرانظریه مثالی بیان می‌شود. مربی اخلاقی را فرض کنید که حکیم است و در جمعی ناهمگون از نوجوانان و جوانان و بزرگسالان تعلیم یافته و تعلیم نیافته حضور دارد و مسئولیت تربیت اخلاقی آنها به او واگذار شده است. این جمع می‌تواند گروهی رزمنده بسیجی و سرباز در زمان دفاع مقدس باشد جوان سرباز به اجبار به جبهه آمده است. چند رزمنده بسیجی داوطلبانه آمده‌اند در میان آنها پیرمردی با ریش سفید است. نوجوانی ۱۵ ساله نیز حضور دارد. مربی اخلاق می‌خواهد برای هر یک توصیه‌هایی سازنده داشته باشد به سرباز جوان وظیفه

اطاعت از فرمانده و ضرورت دفاع از وطن و ایفای دین اخلاقی به مام میهن را یادآور می‌شود به نوجوان بسیجی که به عشق جهاد و شهادت آمده، از نعمت‌های بهشتی می‌گوید پیرمرد را به ایثار و فداکاری دعوت می‌کند. برخی را بر پایه منافع و مصالح عمومی و خیر و صلاح بشر به دفاع وامی‌دارد. برای فرمانده متاعی دیگر دارد و از عرفان و فنای در حق می‌گوید و او را به نثار جان در راه محبوب و صرفاً به عشق او فرامی‌خواند؛ برای هر یک از متعلم بر اساس وسع و تناسب آن‌ها توصیه‌های اخلاقی را می‌گوید (صادقی، ۱۳۹۹، ص ۸۱ - ۸۲).

خصلت یکپارچه‌ساز این نظریه از دیگر خصوصیات این نظریه است که او را شایسته عنوان «فرانظریه یکپارچگی می‌کند؛ به این صورت که این نظریه در عرض دیگر نظریات اخلاق هنجاری نیست؛ بلکه فرانظریه‌ای است که همچون چتری بر سر دیگر نظریات قرار می‌گیرد و معیارهای متفاوت مطرح در نظریات رقیب را برای گروه‌های مختلف مردم ارائه می‌کند. این نظریه دیدگاه‌های اخلاق هنجاری را به صورت فراگیر زیرپوشش قرار می‌دهد و با نگاهی یکپارچه‌ساز، جایگاهی برای هر یک در فرانظریه خود پدید می‌آورد. از جهتی این نظریه نه ترکیبی است و نه اشتراکی؛ بلکه یکپارچه‌ساز و اشتدادی است و به عنصر مهم تناسبات» توجه دارد. (صادقی، ۱۳۹۹، ص ۸۵)

ب: ویژگی‌های نظریه یکپارچگی

باتوجه به توضیحاتی که درباره نظریه یکپارچگی داده شد در ادامه به بررسی تفصیلی هر یک از این ویژگی‌ها می‌پردازیم:

۱- خصلت تعاضدی و امدادی

نظریه یکپارچگی تعاضدی و امدادی است؛ یعنی همچون دو امدادی عمل می‌کند؛ بدین معنا که یک نظریه تا جایی کارآمدی دارد، پس از آنکه از بعد نظری و عملی ناکارآمدی پیدا کرد نوبت به نظریه بعدی می‌رسد که عامل اخلاقی را پیش ببرد. از بعد نظری به این معناست که

زمانی نظریات رایج با مشکلاتی مواجه شدند و نتوانستند پاسخگوی اشکالات باشند، نوبت به نظریه‌ی بعدی می‌رسد که جایگزین گردد و معیار جدیدی را ارائه دهد که آن اشکالات را رفع نماید. منظور از بعد عملی این است که نظریه‌ی چتری، عامل اخلاقی را در طی مراحل رشد از پایه پایین‌تر به بالاتر می‌برد و اجازه توقف در یک پایه اخلاقی را نمی‌دهد بر اساس نظریه یکپارچگی معیارهای اشتدادی مراحل مختلف رشد اخلاقی در نظر گرفته می‌شود می‌توان متناسب با وسع و توان هر گروه از آدمیان معیار کارآمدی را معرفی کرد (همان، ۱۳۰، ۱۲۹).

۲- قاعده نگری

وجود قواعد در اخلاق بنا به دلایل ذیل ضروری است. هر مکتبی برای اثبات حقانیت خود نیاز به استدلال دارد و لازمه‌ی دلیل‌آوری، وجود کبرای کلی است و کبرای کلی یعنی قاعده و همچنین در اخلاق نیازمند به راهنمای عمل است که ویژگی راهنمای عمل کلیت آن برای همه افراد در شرایط مشابه است این یعنی قاعده درحقیقت کار معلم اخلاق آموزش قواعد کلی به اخلاق آموزان است. در داوری اخلاقی بدون استناد به معیار ثابت قابل اعتماد بر همه افراد با شرایط مشابه نمی‌توان حکم کرد در غیر این صورت داوری بر اساس میل و سلیقه خواهد بود که برای گریز از سلیقه‌ای شدن حکم، باید انرا مستند به قاعده و قانون و فراگیری البته نسبت به افراد مشمول کرد و نظریه یکپارچگی نظریه‌ای قاعده نگر است بدین معنا که یک معیار خاص بر اساس قواعد به افراد ارائه می‌دهد که با ملاحظه‌ی وسع افراد، برای هر تیپ و شخصیت معیار خاصی توصیه می‌گردد (همان، ۱۳۰، ۱۳۱).

۳- رشد درون سطحی و برون سطحی

نظریه یکپارچگی با معیارهای پلکانی و اشتدادی در مسیر رشد اخلاقی افراد را به سطح بالاتر دعوت می‌کند و منظور از رشد برون سطحی آن است که افراد پس از شکل‌گیری حداقل‌های اخلاق در او، وی را به مرتبه بالاتر دعوت کرد. تا بر اساس معیارهای آن سطح، رفتار و منش

خود را با آنها سازگارند و منظور راز درون سطحی این است که رشد اخلاقی شما در تغییر معیارها به معیارهای بالاتر نیست؛ بلکه رشد درونی با معیار واحد نیز امکان‌پذیر است که پس از ملتزم بودن فرد به بخش از اعمال منطبق با معیارش، به انجام همه ی اعمال منطبق ترتیب کرد. (همان، ۱۳۰، ۱۳۱)

۴- فرا دینی

نظریه یکپارچگی نظریه ی فرا دینی است. یعنی بر مبنای استدلال عقلی است که با صرف نظر از وحی و دین و شریعت به دست آمده است. پذیرش این نظریه مشروط به پذیرش اعتقادات به خدا و آخرت و دین نیست؛ بلکه فرد بدون دین، طبق این نظریه می‌تواند اخلاقی عمل کند البته فرا دینی بودن به معنایی متفاوت بودن آنها با اخلاق دینی نیست؛ بلکه می‌تواند با آنها جمع شوند. (همان، ۱۳۲)

۵- گزیر از نسیت

منظور از نسبی‌گرایی اخلاق این است که الف) ادعاهای اخلاقی تنها به نسبت چارچوب یا معیارهای خاصی صحیح هستند. ب) این چارچوب و معیارها، خود منحصرأ موجه و محق نیستند و در دو صورت فردی و اجتماعی از شروط لازم نسبی‌گرایی بشمار می‌روند که در صورت فردی در چارچوب احساسات و عقاید فردی موضوعیت می‌یابد و در صورت اجتماعی در چارچوب فرهنگی جوامع مختلف موضوعیت دارد که در نظریه چتری به دلیل پذیرش معیارهای مختلف در ظاهر مشابهی با نسبی‌گرایی دارد؛ ولی در حقیقت با آنها متفاوت است؛ چون در نظریه چتری معیارها بر اساس قواعد و تناسب با وسع افراد است بر خلاف نسبی‌گرایی اخلاقی و رفتاری و بر پایه اعمال و احساسات فردی بر تمایلات جمعی است نظریه ی چتری نسبی‌گرایی هنجاری را رد می‌کند و الزامات و ارزش‌های اساسی اخلاقی را در میان افراد و جوامع مختلف متفاوت نمی‌داند؛ ولی نسبی‌گرایان می‌پذیرند ارزش‌ها و الزامات

اخلاقی اساس جوامع می‌تواند با توافقات اجتماعی قراردادهای اعتباری دگرگون شود. (همان، ۱۳۲ تا ۱۳۶)

۶- جمع میان نخبه‌گرایی و توده‌گرایی

از ویژگی‌های منحصر به فرد نظریه یکپارچگی، عام‌گرا و خاص‌گرا بودن آن است طبق این نظریه همه انسان‌ها به‌نوعی سهمی در عمل به اخلاق دارند پس باید تبیینی از اخلاق صورت گیرد و اجازه رشد به آنها داده شود این ویژگی در هیچ یک از نظریات رایج ارزش اخلاقی وجود ندارد و نقص آنها در این است که یا برای نخبگان برنامه ندارند و یا صرفاً نخبه‌گرا هستند که به کار توده مردم نمی‌آیند که در نظریه انحصار اخلاقی به دلیل چندسطحی بودن این ضعف برطرف می‌گردد. (همان، ۱۳۷، ۱۳۶)

۷- جمع میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی

جمع میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم فرانظریه یکپارچگی است بدین معنا که نه واقع‌گرایی نظریه چتری را از آرمان‌های بالاتر بازداشته است و نه آرمان‌گرایی موجب نادیده گرفتن واقعیت‌های انسانی در این نظریه شده است و توانایی آن را دارند که برای انسان واقعی خارج از ذهن ما معیار دهد. در این نظریه، این تفاوت‌ها مورد توجه قرار گرفته است و با ارائه معیارهای پلکانی و اشتدادی در مسیر رشد اخلاقی، افراد را به سطح بالاتر دعوت می‌کند که به رشد درون سطحی و برون سطحی برسند و مسیر پیشرفت را تا بی‌نهایت به روی آنها می‌گشاید و آنها را به رفتن از آنچه که در آن سطح هستند دعوت می‌کند. (همان، ۱۳۷)

۸- غیر ترکیبی و غیر اشتراکی

نظریه یکپارچگی نظریه‌ی چتری و مستقل هست. نظریه‌ی ترکیبی یا نظریه مبتنی بر قدر مشترک‌ها نیست در این نظریه ملاک حق است که بر حسب وسع‌های مختلف، طبقات متفاوتی

دارد و حق در هر فرد خاصی به گونه‌ای منطبق می‌گردد؛ اما درحالی که در نظریات، قدر مشترک نظریه‌ها اخذ شده است یا یک معیار ترکیبی از دو یا چند جز هست که برای همه یکسان توصیه می‌گردد (همان، ۱۳۸، ۱۳۷)

۹- جمع میان قواعد و اصول با فضایل

در جمع میان قواعد و اصول با فضایل می‌توان گفت قواعد و اصول، حکم معیار را دارند و فضایل به‌عنوان راهنمای عمل در مواقع دشوار و مبهم هستند که عمل و سیره‌های آنها جنبه الگویی دارد و این اصول در کنار قدیسان اخلاقی، برای تشخیص نقاط ساده و روشن در اخلاق به کار می‌روند. (همان، ۱۳۹)

۱۰- تفاوت با اخلاق وضعیت

آیا نظریه‌ی چتری همان اخلاق وضعیت است؟ در پاسخ باید گفت که منظور از اخلاق وضعیت این است که تکلیف اخلاقی هر فرد در هر مورد به شرایط بستگی دارد که در آن قرار گرفته است و داوری کلی وجود ندارد و قواعدی ارائه نمی‌شود اگر قواعدی ارائه گردد حکم راهنمای موقت را دارد. درحالی که در نظریه چتری قواعد کلی ارائه می‌گردد که برای دسته‌های خاص مردم قواعد متفاوت است که باید با توجه به وسع خود اقدام نمایند که حکم معیار را دارد و بر اساس آن داوری می‌گردد. (همان، ۱۳۸، ۱۳۹)

۱۱- امکان داوری هنجاری

در مباحث اخلاقی: دو نوع داوری وجود دارد، یک، داوری هنجاری بر اساس معیار است که کار فیلسوفان اخلاق است و دیگری داوری اخلاقی فردی است که کاربرد آن معیار در رفتار است که کار مربی اخلاق است بر اساس نظریه چتری امکان داوری هنجاری وجود دارد و

می‌توان با معیارهای چندسطحی برای هر دسته از مردم معیار متناسب را ارائه کرد و بر اساس آنها به ارزیابی رفتارها، ملکات، ویژگی‌ها، منش و سایر امور اخلاقی پرداخت. (همان، ۱۳۹)

نتیجه‌گیری

بعد از تبیین نظریات و ویژگی‌های دیدگاه‌های دو اندیشمند معاصر می‌توان ماحصل نظریات آنان را این‌گونه نتیجه‌گیری کرد. یک. نظریه اخلاقی مصباح، ترکیبی است یعنی ترکیبی از عقل و وحی و شریعت است که عقل اصول کلی اخلاق را تعیین می‌کند ولی برای توصیف و تبیین و تعیین مصادیق نیاز به وجود وحی است ولی نظریه ی یکپارچگی نظریه ی فرا دینی است که بر مبنای استدلال عقلی است. دوم. مصباح واقع‌گرایی را به معنای ارزش و لزوم اخلاقی که واقعیت عینی دارند، معنا می‌کند. ولی صادقی جمع میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی را مطرح می‌کنند که به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم فرا نظریه یکپارچگی است. سوم. طبق نظر واقع‌گرایان، اعتبار احکام اخلاقی به هیچ‌قیدی وابسته نیست و قیود آنها، قیود واقعی هستند و اعتبار هیچ حکم اخلاقی به دستور و توصیه و احساس و سلیقه یا قرارداد وابسته نیست پس مطلق هستند اما در نظریه ی یکپارچگی تناسب‌گرایی حاکم است یعنی تناسباتی بر اساس معیار با توجه به وسع افراد در نظر گرفته شده است. چهارم. مصباح، معیار اخلاقی بودن کار را برپایه ی ارزش هستی‌شناختی تعیین کردند یعنی صرفاً به جنبه ی وجودی کار و روابط علی و معلولی آن تاکید شده است. ولی در نظریه یکپارچگی معیار اخلاقی بودن کار با توجه به جنبه‌های روان‌شناختی، زیبا‌شناختی و هستی‌شناختی تعیین شده است و ارزش اخلاقی کار زمانی است که با اختیار و اراده ی انسانی و انگیزه ی اخلاقی صورت گرفته باشد و آن را مقید به اعتقاد و عمل صالح نمی‌کند. پنجم. طبق دیدگاه مصباح، ارزش‌ها دارای مراتب هستند که امکان رسیدن به مراحل بالاتر برای همگان امکان‌پذیر نیست در این نظریه ارزش‌ها بدون در نظر گرفتن وسع فاعل مرتبه بندی شده است در حالی که در نظریه ی یکپارچگی به مسئله ی مهم وسع و ظرفیت‌های متفاوت افراد توجه خاص شده است که افراد به دلیل داشتن ظرفیت

و وسع های مختلف نیازمند معیارهای متفاوت برای امور اخلاقی هستند و نسبت به ارزش های اخلاقی همین مسئله مطرح است و بدون نسبت سنجی با وسع افراد نمی توان حسن افعال را تعیین کرد. ششم. از تفاوت عمده این دو رویکرد، نوع دسته بندی مکاتب مختلف اخلاقی است که مصباح نظریات مربوط به فرا اخلاق را براساس مساله ی واقع گرایی و غیرواقع گرایی تقسیم بندی می کند در حالی که صادقی درباره ی موضوعات اخلاق هنجاری و ناظر به نظریه های اخلاق هنجاری است که در موارد معدودی وارد مباحث فرا اخلاقی می شوند.

کتابنامه

- پالمر، مایکل (۱۳۹۶) مسائل اخلاقی. مترجم علیرضا ال بویه، انتشارات سمت.
ر.م هیر (۱۳۷۲) فلسفه اخلاق، مترجم سعیدی مهر، محمد. مجله کیهان اندیشه، شماره ۵۲،
صفحه - از ۱۰۹ تا ۱۲۲
- صادقی، هادی، (۱۳۹۹)، فلسفه اخلاق در دایره عقل و دین، قم، انتشارات کتاب طه
عبداللهی، یحیی و محمدی، علی، (۱۳۹۳)، بررسی نظریه ی فلسفه اخلاق ایت الله مصباح
یزدی و نسبت ان با توحید، فصلنامه اخلاق و حیانی، سال دوم، شماره دوم
فرانکنا، ویلیام کی، (۱۳۸۳) فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه.
مسعودی، جهانگیر، (۱۳۹۱)، تحلیلی از نظریه های ترکیبی در اخلاق اسلامی، فصلنامه
اندیشه ی دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۲، شماره ۳
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۷)، دروس فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات اطلاعات
مصباح، (۱۳۹۴)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی (ره)
- مک ناوتن، دیوید، (۱۳۹۳) نگاه اخلاقی، ترجمه حسن میاننداری، تهران، سمت.
- Normative Ethics، Shelly Kagan، Oxford: Westview Press، 1998.